

بیعت با پیامبر ﷺ؛ پیمان وفاداری با پیامبر ﷺ

و اطاعت از ایشان^۱

-----امیرعلی حسنلو^۲

۱۰۳

قرآنی

سال سوم / شماره ۱۱ / بهار ۱۴۰۳

بیعت از ریشه «ب-ی-ع» (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۸، ص ۲۳؛ فیومی، ۱۴۰۵، ص ۶۹) و به معنای دست دادن به منظور قطعی کردن فروش و ابراز فرمان برداری است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۶۵؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ابن سبیده، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۲۶۲). بیعت در اصطلاح پیمان فرمان برداری است و بیعت کننده پیمان می بندد که فرمان بردار باشد و در آنچه بیعت کرده است مخالفت نکند، گرچه برخلاف میلش باشد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۶۱). اساسی ترین عنصر بیعت، عهد قلبی، التزام عملی و پای بندی به آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۶-۲۴۷؛ ج ۱۱، ص ۳۸۲-۳۸۳). دست دادن در بیعت نیز از جمله آداب مهم آن است (کتانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۷-۱۹۸).

واژه هایی چون عهد و میثاق (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۵۹؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۶)، حلف (صالحی شامی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۵۵)، شَرَاء (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۸۸۶؛

۱. این مقاله در قالب طرح پژوهشی پژوهشکده دانشنامه نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تدوین شده و کلیه حقوق آن متعلق به پژوهشکده دانشنامه نگاری است. انتشار این مقاله در چارچوب همکاری مشترک میان مجله قرآن پژوهی و پژوهشکده دانشنامه نگاری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است.

۲. استاد حوزه و مدیر گروه تاریخ و سیره مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه؛

(hasanloo8746@gmail.com).

سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۸۰)، عقد، ایمان و یمین (نحل: ۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۱۳؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۴۸) مترادف بیعت شمرده شده‌اند، چنانکه برخی از مفسران، مراد از «میثاق» در آیه ۷ سوره مانده را بیعت عقبه دانسته‌اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۸۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۲۴؛ ابن جزئی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۲۵).

بر اساس شواهد تاریخی، بیعت معاهده‌ای بوده است که پیش از اسلام در میان عرب جاهلی و پیروان ادیان دیگر وجود داشته است (جواد علی، بی تا، ج ۴، ص ۳۷۰). در کتاب مقدس، بیعت با یوشع بن نون از پیامبران بنی اسرائیل ذکر شده (کتاب مقدس، ۱۳۸۰، یوشع، ج ۹، ص ۱۵) و در قرآن کریم (بقره: ۸۴) و برخی روایات (ر.ک: بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۵۰) بیعت گرفتن پیامبران پیشین از مردم گزارش شده است. حضرت موسی علیه السلام برای جانشینی هارون علیه السلام از بنی اسرائیل بیعت گرفت (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۳، ص ۲۱۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۲؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۷۹). در قرآن کریم نیز به میثاق و بیعت بنی اسرائیل تصریح شده است (بقره: ۸۳-۸۴). بیعت در میان عرب جاهلی نیز رواج داشت و اسلام اصل آن را تأیید و آن را مشروط به شرایطی کرد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۰). مهم‌ترین بیعت در میان عرب جاهلی، بیعت قریش و بنی‌کنانه با قُصی بن کلاب برای بیرون‌راندن خزاعه و بنی‌بکر از مکه بود (طبری، تاریخ، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۵۶؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۷؛ کحاله، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۴۸).

واژگان برگرفته از ریشه ب-ی-ع پانزده بار در قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک: عبدالباقی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱) که پنج مورد آن، بیعت اصطلاحی است که در سه آیه آمده است (فتح: ۱۰، ۱۸؛ ممتحنه: ۱۲). بیعت‌های با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن عبارت‌اند از: بیعت بر اسلام (توبه: ۱۰۰)، بیعت عشیره (شعراء: ۲۱۴)، بیعت عقبه اول (ممتحنه: ۱۲)، بیعت عقبه دوم (صف: ۱۴؛ مانده: ۷، ۱۲)، بیعت رضوان (فتح: ۱، ۱۸؛ توبه، ۱۱۱)، بیعت نساء (ممتحنه: ۱۲) و بیعت غدیر (مائده: ۵۵، ۶۷). همچنین مفاد و شرایط بیعت (ملئده: ۱، ۷؛ توبه: ۱۱۱؛ نحل: ۹۱، ۹۵)، پای‌بندی به بیعت (انعام: ۱۵۲؛ احزاب: ۲۳) و مسئولیت در برابر آن (اسراء: ۳۴؛ احزاب: ۱۵) و نکوهش نقض بیعت (انفال: ۵۶؛ توبه: ۱۲؛ رعد: ۲۵) در قرآن منعکس شده است (ر.ک: ادامه مقاله).

در منابع حدیثی به برخی از بیعت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله پرداخته شده است، از جمله بیعت بر اسلام

(حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۳۹۲) و بیعت در غدیر (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۶-۵۷). مفسران ذیل آیات بیعت به این بحث پرداخته‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۶۰). مورخان و سیره‌نویسان نیز بیعت و حوادث مربوط به آن را گزارش کرده‌اند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۰؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۵۵).

در میان محققان معاصر، عمید زنجانی در مجموعه فقه سیاسی، بحث جامعی درباره تأثیر و نقش سیاسی بیعت در اسلام دارد (ر.ک: ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۶، ۳۰۹-۳۱۲). در برخی مقاله‌ها اندیشه و جایگاه سیاسی بیعت در مشروعیت بخشی به حکومت‌ها در تاریخ اسلام تبیین شده است، مانند مجموعه مقاله‌ای سه جلدی با عنوان البيعة والخلافة فی الاسلام، مربوط به همایشی در کشور مغرب، که با رویکرد قرآنی نوشته نشده‌اند.

در مقاله‌های دائرةالمعارف نیز به موضوع بیعت و اهمیت آن پرداخته شده است. مقاله «بیعت» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ر.ک: رضوانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۴۳۸-۴۴۰) و مقاله‌های «بیعت» (ر.ک: هاشمی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۲۳۹-۲۴۶)، «بیعت رضوان» (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۲۴۶) و «بیعت عقبه» (شهیدی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۲۴۷) در دانشنامه جهان اسلام دارای رویکرد تاریخی صرف‌اند. مقاله‌های «حدیبیه» (Omar, 2006, pp272)، «عهد» (See: Sumer, 2006, pp14-16)، «میثاق» (See: Berjak, pp408-409)، در دائرةالمعارف قرآن راتلج و مقاله‌های «پیمان» (See: Böwering, vol1, pp464-467) و «سوگند» (See: Hawting, vol3, pp561-566) در دائرةالمعارف قرآن لایدن به بیعت‌های دوره نبوی پرداخته‌اند. مقاله «بیعت» در دائرةالمعارف قرآن کریم (ر.ک: مطهری‌فر، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۰۷-۴۱۴) رویکرد تاریخی و قرآنی دارد.

در منابع تاریخی از بیعت‌های پیامبر ﷺ با عناوین بیعة الاسلام (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲؛ ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۹۸)، بیعة الحرب (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۴) و بیعت استخلاف (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۲) نام برده شده است که آنها را می‌توان به بیعت‌های پیش از هجرت و

پس از آن تقسیم کرد.

بیعت‌های پیش از هجرت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از هجرت، در مدت اقامت خود در مکه، از مسلمانان چهار بیعت گرفت: بیعت بر اسلام، بیعت عشیره، بیعت عقبه اول، و بیعت عقبه دوم.

۱. بیعت بر اسلام

در آغاز دعوت به اسلام، هرکس مسلمان می‌شد با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت می‌کرد و متعهد می‌گردید که او را یاری کند (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۳۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۵۹). پذیرفتن اسلام، پای بندی به احکام و اطاعت، از مفاد این بیعت بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، ص ۱۱۰). نخستین بار پس از فراخوان جبرئیل، حضرت خدیجه رضی الله عنها و علی رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله این پیمان را بستند (ابن طاووس، ۱۴۲۰، ص ۱۱۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۳۹۲). برخی از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه ۱۰۰ سوره توبه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»، مراد از «الْأَوَّلُونَ» را بیعت کنندگان مکه دانسته‌اند که مصداق بارز آن امیر مؤمنان علی رضی الله عنه است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۳۶). این رویه مستمر بود و اشخاص هنگام پذیرش اسلام بیعت می‌کردند، چنان‌که عمرو بن حَمِقْ خُزاعی که پس از صلح خدیجه در سال ششم هجرت مسلمان شد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۷۳)، در حجة الوداع با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد (ابن قتیبه دینوری، ۲۹۱).

۲. بیعت عشیره

بیعت عشیره برای یاری پیامبر صلی الله علیه و آله اولین بیعتی است که در تاریخ اسلام ثبت شده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۱، ۲۴؛ بلاغی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۷۹) و در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شد به خاندان خود انذار دهد (شعراء: ۲۱۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۵۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۸۶). پیامبر صلی الله علیه و آله در سال سوم بعثت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۱۸)، پس از دو بار دعوت و پذیرایی از خویشاوندان خود، آنان را به اسلام فراخواند و از آنان یاری خواست تا برای خود وزیری از میان آنان برگزیند، اما فقط حضرت علی رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد و هم پیمانی و یاری خود را اعلام نمود (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹؛ قمی،

۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۵۱). طبری امیر مؤمنان علیه السلام را نخستین بیعت کننده در اسلام خوانده (۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲) و مقریزی در تبیین چگونگی بیعت آن حضرت، از دست دادن حضرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده است (۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۷۷). ابن خلدون سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است که فرمود چه کسی حاضر است به عنوان اولین نفر با من بیعت کند تا جانشین من باشد (۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۴۷). بنا بر نقل منابع، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برادر، وصی و خلیفه خود خواند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۳). شیعه گفته پیامبر صلی الله علیه و آله را از ادله امامت و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام می دانند (مفید، الفصول المختارة، ۹۷، ۱۰۱؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹، ص ۲۰-۲۱؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۲۵). برخی از منابع تفسیری (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۱۸۲؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۵۴۳)، روایی (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۱۱۴) و تاریخی اهل سنت (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲-۶۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴۲، ص ۴۷-۵۰) نیز درباره بیعت حضرت علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله در این مجلس به عنوان وزیر، وصی و خلیفه حضرت، گزارش هایی نقل کرده اند. اگرچه این مجلس دعوت به اسلام بود (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۷۳)، به سبب انتخاب حضرت علی علیه السلام به وصایت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، بیعت استخلاف (جانشینی) نیز نام گرفت.

۳. بیعت عقبه اول

بیعت عقبه اول، نخستین پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده تن از بزرگان اوس و خزرج اهل یثرب (مدینه) است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۱؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۰) که در سال دوازدهم بعثت در عقبه (گردنه) منا (میان منا و مکه) (یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۴، ص ۱۳۴) برای حمایت از اسلام منعقد شد. بیعت عقبه اول به سبب اختصاص مفادی از آن به زنان، به بیعة النساء نیز معروف گردید (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷). به باور برخی، چون در مفاد این بیعت از جنگ و جهاد سخنی نبود و مانند بیعت زنان بود، به بیعة النساء مشهور شد (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۱، ۴۵۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۰). با این پیمان، اهالی یثرب متعهد شدند که از شرک، زنا، دزدی، فرزندکشی، تهمت و بهتان بپرهیزند (ابن هشام، بی تا، ج ۱،

ص ۴۳۳) و از پیامبر ﷺ اطاعت کنند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴) و اگر به پیمان خود وفادار باشند، به بهشت وارد شوند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۹). به باور برخی از مفسران، مفاد بیعت اهل مدینه همان مفاد آیه ۱۲ سوره ممتحنه و بیعت نساء است که پیش از جواز قتال با مشرکان نازل شد (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۲۲). برخی از مفسران و مورخان محتوای این بیعت را دعوت به اسلام، توافق بر اسلام و اطاعت در معروف، بیان کرده‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱۷؛ بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۸).

۴. بیعت عقبه دوم

در پی پیمان عقبه اول، پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر را برای آموزش قرآن و احکام به یثرب فرستاد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۴). مردم یثرب از فرستاده پیامبر ﷺ استقبال کردند و به اسلام گرویدند، تا جایی که در سال ۱۳ بعثت (دیاربکری، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۱۵) و در موسم حج، زمینه برای تحقق بیعت عقبه دوم فراهم شد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۷). برای بیعت با پیامبر ﷺ، ۷۳ تن از مردان و چند تن از زنان قبایل اوس و خزرج در عقبه گرد آمدند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۵) که از آن به بیعت عقبه کبری یاد شده است (ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۶). این پیمان ضمن فزونی جمعیت بیعت کنندگان، که نشانه پیشرفت اسلام بود، از نظر محتوا نیز با بیعت عقبه اول تفاوت داشت و در آن بر دفاع از پیامبر ﷺ تأکید شده بود؛ از این رو «بیعة الحرب» نامیده شد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۶۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۶۴). در مقابل، پیامبر ﷺ به آنان وعده بهشت داد (ابن ابی شیبه کوفی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۵۸۸).

بنا بر نظر برخی از مفسران، منظور از انصار در آیه ۱۰۰ سوره توبه «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»، حاضران در دو بیعت عقبه‌اند، نه همه اهل مدینه (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۹؛ شبر، ۱۴۱۲، ج ۲۱۱). اهمیت این بیعت در فراهم ساختن زمینه هجرت بود، چنانکه خداوند از این بیعت به نعمت و میثاق بزرگ یاد کرد و مؤمنان را به پای بندی به آن هشدار داد «وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا» (مانده: ۷؛ ر.ک: شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴؛ ابن عاشور،

۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۴). در آیه دیگری مؤمنان به یاری خداوند دعوت شده‌اند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ» (صف: ۱۴) که مفسران منظور از این مؤمنان را بیعت‌کنندگان عقبه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۵۹-۶۰؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۱۴؛ سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۱۹) و معتقدند خداوند آنان را به حواریون عیسی علیه السلام تشبیه کرده است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸، ص ۶۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۸۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۲۱۴؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۶۵). به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله، از میان بیعت‌کنندگان دوازده تن به عدد نقبای بنی اسرائیل «... وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» (مائده: ۱۲) به عنوان نقیب آن حضرت انتخاب شدند که نه تن از خزرج و سه تن از اوس بودند (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳). برخی از مفسران، شأن نزول آیه ۱۱۱ سوره توبه «وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ لِلَّهِ بَايَعْتُمْ بِهِ» را نیز بیعت عقبه دوم دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۶، ص ۱۵۰؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۱۶).

این بیعت مایه برکات الهی و رفع کینه و دشمنی دیرین دو قبیله اوس و خزرج (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۸) و موجب وحدت آنان شد که ناشی از حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و دین الهی در بین آنان بود. قرآن کریم در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» به این امر اشاره کرده است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۲-۲۳؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۰۵-۸۰۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۳۶). همچنین خداوند در دل‌های ایشان انس و الفتی ایجاد کرد که با هیچ بهایی قابل دست‌یابی نبود «وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۳). بر اساس روایاتی پس از این بیعت، شیطان از شدت خشم ناله‌ای سر داد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را شنید و به انصار خبر داد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۳).

دیگر نتیجه مهم این بیعت‌ها برای اسلام، رهایی از بحران بزرگی بود که پس از رحلت ابوطالب علیه السلام، حامی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله، ایجاد شده بود و مشرکان جرأت یافته بودند به مسلمانان و

پیامبر ﷺ فشار زیاد وارد آورند (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۸۰۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۸)، تا جایی که قریشیان نقشه قتل پیامبر ﷺ را کشیدند «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ» (انفال: ۳۰) و برای کشتن آن حضرت (← مقاله ترور پیامبر ﷺ) اجماع کردند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۳۹). در پی این بیعت ها، زمینه هجرت مسلمانان به یثرب و رهایی از کید مشرکان فراهم گردید. قرآن کریم از برکات و آثار فراوان هجرت یاد می کند «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً» (نساء، ۱۰۰؛ ← مقاله هجرت و مهاجران).

نتیجه دیگر بیعت، ایجاد پایگاه مستقل و قدرتمند در برابر مشرکان و انتقال مرکزیت اسلام از مکه به یثرب بود که بسیار اهمیت داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۸۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۳۵۶؛ داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۳۰). دیگر نتیجه مهم این بیعت، گشوده شدن راهی تازه برای گسترش اسلام و ایجاد امید در مسلمانان و انتشار خبر بعثت پیامبر خاتم ﷺ در جهان بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۹؛ ج ۱۶، ص ۱۸۵). اوس و خزرج نیز که همواره یهودیان آنان را سرزنش و تحقیر می کردند (ر.ک: ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۹) و به ظهور پیامبر ﷺ تهدید می نمودند (ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۸-۴۲۹)، عزت یافتند.

برخلاف مشهور، برخی بیعت های عقبه را سه بیعت گزارش کرده اند که در بیعت سوم هفتاد تن از مردم مدینه حضور داشتند (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸۷؛ مظهري، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۸۶).

بیعت های پس از هجرت

پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه در مناسبت های گوناگون، به ویژه در جنگ ها، از مسلمانان بیعت می گرفت که شامل بیعت بر اسلام و جهاد و استخلاف بود. این بیعت ها عبارت بودند از:

۱. بیعت بدر

در منابع نام بیعت بدر به کار نرفته است، اما بنا بر شواهدی، پیامبر ﷺ با انصاری که در عقبه بیعت کرده بودند و بیشتر آنان در جنگ بدر برای دفاع از پیامبر ﷺ حضور یافته بودند، میثاق بست

(ر.ک: ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۵؛ بیهقی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۴). میثاق عهد و پیمانی است که با سوگند بسته می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۸۵۳). در این ماجرا سعد بن مُعَاذ، به نمایندگی از انصار، بر وفای به عهد خود با پیامبر ﷺ سوگند خورد و موجب رضایت آن حضرت شد (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۳۵). دیگر جزئیات این بیعت روشن نیست، اما چون جنگ بدر اولین رویارویی بود و اهمیت ویژه داشت و از سویی تعداد سپاهیان و تجهیزات نظامی مسلمانان هم کم بود (← مقاله بدر)، پیامبر اکرم ﷺ برای اطمینان یافتن از اصحاب، آنان را آزمود و با ایشان میثاق بست (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۶۱۵).

همچنین برخی از مفسران شیعه در تفسیر آیات ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» منظور از «سابقون» را حضرت علی ؑ دانسته اند که در بیعت بدر و رضوان شرکت داشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۸۳۳). برخی از مورخان نیز منظور از «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ» در آیه ۱۰۰ سوره توبه را امیر مؤمنان علی ؑ دانسته اند که پیش از همه ایمان آورد و به سوی دو قبله نماز خواند و نخستین کسی بود که در بدر و رضوان بیعت کرد (ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۸؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۳۳۵). از امام کاظم ؑ نیز نقل شده است که چون زمان حرکت به سوی بدر فرا رسید، پیامبر ﷺ مردم را به بیعت فرا خواند و مسلمانان با آن حضرت بیعت کردند (ابن طاووس، ۱۴۲۰، ص ۱۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۲، ص ۲۷۸؛ ج ۶۵، ص ۳۹۵).

۲. بیعت رضوان

پیامبر ﷺ در سال ششم هجرت به قصد عمره مُحْرَم شد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۵؛ ← مقاله حج و عمره پیامبر ﷺ)، ولی مشرکان اجازه ورود پیامبر ﷺ و مسلمانان را به مکه ندادند که به صلح حدیبیه انجامید (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۵-۹۷؛ ← مقاله صلح حدیبیه). پس از آنکه مشرکان قریش مانع از ورود مسلمانان به مکه شدند و درگیری های مختصری رخ داد، این پیمان بسته شد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۲-۶۰۳). جلوگیری مشرکان از ورود مسلمانان و تأخیر فرستاده پیامبر ﷺ که برای مذاکره با کافران راهی مکه شده بود و شایعه قتل وی (واقعی، ۱۴۰۹،

ج ۲، ص ۶۰۲؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۵)، موجب شد پیامبر ﷺ مسلمانان را برای پیکار با مشرکان به بیعت فرا خواند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۲). برخی این بیعت را به دستور خداوند دانسته‌اند (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۳۱۵). در این بیعت، همراهان پیامبر ﷺ متعهد شدند در برابر اقدام‌های احتمالی قریش، استقامت کنند و پیامبر ﷺ را تنها نگذارند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۸).

این بیعت به سبب اعلام رضایت خداوند از بیعت‌کنندگان «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۱۸؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۲۸؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۸۸)، بیعت رضوان خوانده شد و چون در سایه درختی معروف به سمره انجام شد «إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (فتح: ۱۸)، بیعت شجره نام گرفت (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۲۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳۸). آن را بیعت حدیبیه نیز خوانده‌اند، به اعتبار نام منطقه‌ای که این پیمان در آنجا بسته شد (ر.ک: یاقوت حموی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۲۹). به سبب تفسیر آیات اول سوره فتح «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» به بیعت رضوان، آن را فتح مبین نیز نامیده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۴۴؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۶؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۲۶۰).

اولین بیعت‌کننده با پیامبر ﷺ در حدیبیه، علی بن ابی طالب علیه السلام بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۱-۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۸، ص ۲۱۷) که به سبب حضور در بیعت رضوان و فتح مکه (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۳۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۸۸)، آن حضرت را ذوالبیعتین خوانده‌اند (برقی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۳۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ج ۱۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۴). به گزارش مورخان، همه همراهان پیامبر ﷺ با او بیعت کردند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۳۳) و هدف از بیعت، پایداری و فرار نکردن در صورت وقوع جنگ بود (واقدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۰۴، ۶۱۹).

این پیمان آثار معنوی و اجتماعی و سیاسی مهمی در پی داشت و موجب تقویت روحیه مسلمانان، تجدید آمادگی رزمی و سنجش میزان فداکاری آنان شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۶۶). خداوند در آیات ۱۸ و ۱۹ سوره فتح «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ»

فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا * وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» به مؤمنان فداکاری که با پیامبر ﷺ بیعت نمودند، چهار پاداش بزرگ وعده داده است: رضایت و خشنودی خداوند، فروفروستادن آرامش بر ایشان، فتح و پیروزی نزدیک و غنایم فراوان مادی (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۶۶-۶۸).

حضور در این بیعت، نشانه ایمان و فضیلتی بزرگ در میان صحابه به شمار آمده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۸۷؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۱). بنا بر آیه ۱۱۱ سوره توبه (وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ...) (توبه: ۱۱۱)، شرط استمرار رضایت الهی، استقامت بر پیمان و باقی بودن بر بیعت با پیامبر ﷺ است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۰؛ حویزی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۶۲؛ ۱۲، ص ۲۸۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹۳)؛ از این رو بسیاری از کسانی که پس از پیامبر ﷺ بر این شروط و اوصاف پایدار نماندند و پیمان خود را شکستند، مشمول این آیه نمی‌شوند و به همین سبب امیر مؤمنان علی ع آیات مربوط به پیمان شکنی را درباره آنان خواند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸-۷۹).

۳. بیعت فتح مکه

این بیعت پس از فتح مکه و در ماه رمضان سال هشتم هجرت روی داد (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۹). بیعت الفتح از نظر مفاد، بیعتی مهم است که به سبب حضور زنان مکه، بیعت النساء نیز نامیده شد (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۸۷)، زیرا پیامبر اکرم ص پس از بیعت با مردان از زنان نیز بیعت گرفت (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۹، ص ۴۸۷).

در روز فتح مکه، پس از آنکه پیامبر ص روی کوه صفا از مردان بیعت بر اسلام و اطاعت گرفت، زنان نیز برای بیعت آمدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۵۲) و آیه ۱۲ سوره ممتحنه نازل شد و مفاد بیعت را شرح داد (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۳-۴۱۴). مفاد بیعت نساء، شش شرطی است که در آیه آمده است: ترک هرگونه شرک و بت پرستی، دزدی نکردن، زنا نکردن، نکشتن فرزندان، ترک بهتان و افتراء، و نافرمانی نکردن از دستوره‌های پیامبر ص «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَاعِنَكَ عَلَيَّ أَنْ لَا يَشْرِكَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقَنَّ وَلَا يَزْنِيَنَّ وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ

وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۴-۴۱۵). این بیعت گرفتن تا نماز عصر (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴) در دامنه کوه صفا ادامه یافت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۵۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۹۸). زنان با قراردادن دست در ظرف آب (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۶۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۵۲۷) یا به گزارش برخی با مسح دست رسول خدا ﷺ از روی پوشش (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳؛ سمرقندی، بی تا، ج ۳، ص ۴۴۰؛ طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۸۷) با پیامبر ﷺ بیعت کردند.

۴. بیعت وفود

وفود از پیمان‌های پس از فتح مکه است (ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۴۲). به هیئت‌های نمایندگی وفود گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۸۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۷۷). در سال نهم هجرت، که به سنه الوفود یا عام الوفود مشهور شده است، هیئت‌هایی به نمایندگی از قبیله‌ها به مدینه نزد پیامبر ﷺ رفتند و اظهار اسلام کردند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۹؛ ابن اثیر جزری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۰۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۰؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۷۹)، مانند وفد بنی عقیل که به نمایندگی از قبیله خود ضمن پذیرش تعهداتی، با پیامبر ﷺ بیعت کردند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۰۱)، وفد باریق (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۴)، و وفد ثقیف که مسلمان شدند و با پیامبر ﷺ بیعت کردند (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۸). واثله بن اسقع از طایفه بنی لیث هم در سال نهم هجرت هنگام تجهیز برای تبوک به حضور پیامبر ﷺ آمد و اظهار اسلام کرد. پیامبر ﷺ از او خواست در پایبندی به آنچه دوست دارد و آنچه ناپسند می‌شمارد، بیعت کند و او پذیرفت و بیعت کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۳۲). بیعت‌های دیگری از وفود نیز گزارش شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۶۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۶۳؛ کحاله، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۰). برخی قبایل مانند قبیله نَخَع با فرستاده پیامبر ﷺ بیعت کردند و سپس در مدینه برای اعلام اسلام به حضور پیامبر ﷺ رسیدند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ کحاله، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۱۷۶). بر اساس این گزارش‌ها رسم بیعت در همه وفود و تازه‌مسلمانان جریان داشت.

مفاد بیعت‌های وفود، همچون بیعت وفد بنی عقیل بن کعب (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰) و

سایر قبایل گاهی کلی و عام مانند پذیرش اسلام و اطاعت کامل از پیامبر ﷺ بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۳۲) و گاه بیعت کنندگان مفاد خاصی را مطرح می کردند، مانند وفد ثقیف که خواستار تخریب نکردن بت لات و نمازخواندن به مدت یک سال بودند که پیامبر ﷺ آن را نپذیرفت و در نهایت بدون قید و شرط اسلام آوردند (ر.ک: واقدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۹۶۲-۹۶۸؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۷-۵۴۰).

۵. بیعت غدیر یا استخلاف

آخرین و پرجمعیت ترین بیعت عمومی زمان پیامبر ﷺ سال ۱۰ هجرت در حجة الوداع و در غدیر خم بود (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۲). شمار بیعت کنندگان در غدیر را هفتاد هزار نفر و بیش از آن نوشته اند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲۸؛ مقاله واقعه غدیر). پیامبر ﷺ این بیعت را پس از نزول آیه ۶۷ سوره مانده «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» به دستور خدا از مردم برای امیر مؤمنان علی علیه السلام گرفت (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۷؛ حر عاملی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۲۰۳-۲۰۴). بر اساس روایتی از امام باقر علیه السلام، پیامبر ﷺ فرمود علی وصی، جانشین و حجت خدا بر مردم بعد از من است (خصیبی، ۱۴۱۱، ص ۱۱۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۵، ص ۲۷۶). بر اساس روایت دیگری از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام هنگامی که پیامبر ﷺ از سوی خدا مأمور گردید جانشینی علی علیه السلام را اعلام کند، آن حضرت نگران شد که این امر بر گروهی از اصحابش گران آید؛ لذا آیه فوق برای دلگرمی دادن به پیامبر ﷺ نازل شد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۵۸۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۴۴).

برخی از مفسران و علمای اهل سنت نیز گزارش کرده اند که این آیه در غدیر خم و درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۴؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵۰). برخی ضمن گزارش دیدگاه های دیگر، با دو سند از ابن مسعود و ابوسعید خدری نزول آیه را درباره ولایت حضرت علی علیه السلام دانسته اند (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹۸). راویان حدیث غدیر ۱۱۰ نفر از صحابه پیامبر و ۸۴ نفر از تابعین (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۴) می باشند که علمای اهل سنت مانند ترمذی، طحاوی، حاکم نیشابوری و چهل تن دیگر با نقل این حدیث، آن را از احادیث صحیح

دانسته‌اند و راویان آن را توثیق نموده‌اند (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۵۴۳-۵۶۷؛ ← مقاله واقعه غدیر). مورخان شیعه (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۴۳؛ ر.ک: مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۱) و برخی از علمای اهل سنت (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲) نیز به نزول آیه ۶۷ سوره ملئده هنگام بازگشت پیامبر ﷺ از حجة الوداع و در شأن علی بن ابی طالب ﷺ اذعان کرده‌اند (← مقاله آیه تبلیغ).

در تفسیر عیاشی از امام صادق ﷺ آمده است هنگامی که آیه ۵۵ سوره مائده «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» نازل شد، پیامبر ﷺ مردم را امر به بیعت کرد و همه بیعت کردند. ابوبکر و عمر نیز پس از آنکه دانستند این دستور از طرف خداست، بیعت کردند (۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲۹). بر اساس روایتی از امام جواد ﷺ پیامبر ﷺ در ده مکان برای خلافت حضرت علی ﷺ از مردم بیعت گرفت؛ سپس آیه اول سوره مائده «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» نازل گردید (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۰). برخی نیز برآنند که این آیه به بیعت با حضرت علی ﷺ در روز غدیر اشاره دارد که خداوند پای بندی به آن را واجب گردانید (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۲۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۲۴). با توجه به گزارش‌های فوق، بیعت غدیر مهم‌ترین بیعتی است که پیامبر ﷺ از مردم گرفت.

سرنوشت بیعت‌ها

بیعت‌های پیامبر ﷺ در سه بخش کلی قرار دارند: بیعت بر اسلام، بیعت بر جهاد و دفاع، و بیعت بر استخلاف. سرنوشت این بیعت‌ها با هم متفاوت است، به طوری که عموم مسلمانان در بیعت خود بر اسلام وفادار بودند، اما در مواضع سخت جنگی، بیعت خود بر جهاد و دفاع را نقض می‌کردند و یا در امر جانشینی بر خلاف بیعت استخلاف رفتار کردند (ر.ک: ادامه مقاله). پای بندی به بیعت با پیامبر ﷺ یک تکلیف است «وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام: ۱۵۲) و بر آن تأکید شده است (بقره: ۴۰؛ نحل: ۹۱؛ اسراء: ۳۴).

برخی از مفسران برآنند آیه ۲۳ سوره احزاب «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» بر بیعت‌کنندگان دلالت دارد که بر بیعت خود تا پای جان ایستادند و به شهادت رسیدند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۴۹). این آیه در شأن حضرت علی ﷺ، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب نازل شد (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱،

ج ۲، ص ۶) و منظور از کسی که هیچ تغییری در عهد او ایجاد نگردید و ثابت قدم و وفادار بود «مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا»، حضرت علی علیه السلام است (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۹؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۶). در آیات دیگر نیز مؤمنان وفادار به عهد و پیمان، مورد تأیید خداوند و در شمار خردمندان قرار گرفته‌اند (رعد: ۱۹-۲۰)؛ آنان که در جنگ احد و حنین ثابت قدم ماندند و از مقابل دشمن فرار نکردند، مانند امیر مؤمنان علی علیه السلام، ابودجانه انصاری (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱۵)، سهل بن حنیف، عاصم بن ثابت و طلحه (ر.ک: مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲-۸۴) که برخی تعداد آنها را چهارده نفر دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۲؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۷۸).

قرآن، شکستن بیعت را عملی ناپسند و حرام و پیمان شکنان را سزاوار لعن و نفرین دانسته است «وَ اِنْ نَكَثُوا اَیْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِیْنِكُمْ فَقَاتِلُوا اَیْمَةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه: ۱۲؛ ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۸-۷۹). این معنا در آیات دیگر نیز وجود دارد (رعد، ۲۵). قرآن پیمان شکنان را ملامت و تهدید به عذاب کرده است و آنان را به زنی تشبیه نموده که بافته خود را رشته می‌کند «كَالَّتِی تَقْضُتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ» (نحل: ۹۱؛ ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۴۷) و از مسلمانان خواسته به عهدی که با خداوند بسته‌اند، وفادار باشند «وَ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْاَیْمَانَ بَعْدَ تَوْكِیْدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَیْكُمْ كَفِیْلًا» (نحل: ۹۱؛ ر.ک: سمرقندی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۸). برخی از مفسران، آیات نهی از شکستن بیعت را مربوط به بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۰، ص ۲۶۶؛ حقی بروسوی، بی تا، ۵، ص ۷۶؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۳۶۷). از این آیات استفاده می‌شود که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از رحلت ایشان برخی از اصحاب بیعت خود را شکستند و خلاف آن عمل کردند (ر.ک: ادامه مقاله).

۱. بیعت شگنی در احد

در جنگ احد برخی نقض عهد کردند و از میدان نبرد فرار کردند که به باور عده‌ای از مفسران، در آیه ۵۶ سوره انفال «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِی كُلِّ مَرَّةٍ وَ هُمْ لَا یَتَّقُونَ» به آنان اشاره شده است (ر.ک: ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۵؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۷۰۵). از جمله فراریان احد عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، طلحة بن عبدالله، زبیر بن عوام،

عبدالرحمن و سعد بن ابی وقاص و سعید و ابو عبیده بن جراح بودند (مفید، ۱۴۲۴، ص ۱۰۴). آیه ۱۵۳ سوره آل عمران «إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ» نیز به فرار گروهی از مسلمانان از میدان نبرد اشاره دارد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲-۲۳).

۲. بیعت شکنی در حنین

در بیعت رضوان، حاضران با پیامبر ﷺ بیعت کردند که از مقابل دشمن فرار نکنند (ر.ک: همین مقلله)، اما پس از ماجرای حدیبیه، جنگ‌های سختی چون خیبر، خندق و حنین در گرفت و در جنگ حنین بسیاری بیعت شکستند و از مقابل دشمن گریختند (عاملی نباطی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۸؛ مظهری، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۶۲). ابن شهر آشوب معتقد است جز امیر مؤمنان علی ﷺ هیچ‌یک از صحابه را نمی‌توان یافت که در گفتار و کردار بیعتش را نشکسته باشد. آیات ۱۵ و ۱۶ سوره احزاب «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لِلَّهِ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْلُونَ الْأَذْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا * قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» در مذمت فراریان حنین نازل شده است که بر اساس برخی گزارش‌ها در خیبر نیز قصد فرار داشتند (۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۵).

۳. نقض بیعت غدیر

بر اساس روایتی از امام صادق ﷺ آیه ۲۵ سوره رعد «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ» بر نقض پیمان غدیر تطبیق گردیده است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۴۶؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۱۲۵). اصحاب و بانیان سقیفه، بیعت غدیر را نقض کردند و بر خلاف نظر پیامبر ﷺ و به رغم پیمانی که بر پذیرش ولایت علی بن ابی طالب ﷺ بسته بودند، در سقیفه اجتماع کردند و خلیفه دیگری برگزیدند (شوشتری، ۱۳۶۷، ص ۷۵). امام کاظم ﷺ در تفسیر آیات ۱۰ تا ۱۳ سوره بقره، منظور از فساد را نقض بیعت غدیر دانسته که عده‌ای به آن دامن زدند و با ایجاد تشویش در دین مردم، موجب تفرقه گردیدند (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱).
برخی نیز آیه ۹۴ سوره نحل «وَلَا تَخْذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا» را پیش‌بینی قرآن از ناستواری بیعت بسیاری از مسلمانان دانسته‌اند که در سقیفه اجتماع کردند و بعد از ثبات قدمی که پیامبر ﷺ با زحمت ایجاد کرده بود، در جانشینی امیر مؤمنان علی ﷺ دچار تزلزل گردیدند (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۹۰). همچنین آیه ۹۵ سوره نحل «وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» که از فروش

عهد و پیمان الهی به بهای اندک نهی فرموده، بر این معنا تطبیق شده است که بیعت خود با پیامبر ﷺ (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۴) و علی ﷺ (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۵) را نقض نکنید. در این باره مفسران روایاتی را نیز گزارش کرده‌اند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۰۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۵۰).

آیات دیگری هم که در آنها از بیعت‌شکنی یاد شده و از آن به بغی تعبیر گردیده است «یا أَبِهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (یونس، ۲۳)، بر بیعت‌شکنی واقعه غدیر تطبیق شده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۵۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۰، ص ۱۸). برخی از علمای اهل سنت منظور از نقض یمین در آیه ۹۱ سوره نحل «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا» را شکستن پیمان با امیر مؤمنان علی ﷺ دانسته‌اند (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۸۲).

منايع و ماخذ

١. آكوسى، سيد محمود، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٢. ابن ابى الحديد، عز الدين، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد ابراهيم، قاهره: دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ق.
٣. ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م.٣٢٧ق)، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن ابى حاتم)، تحقيق: اسعد محمد طيب، بيروت: مكتبة العصرية، ١٤١٩ق.
٤. ابن ابى شيبه كوفى، عبدالله بن محمد (م.٢٣٥ق)، المصنف فى الاحاديث والآثار، تحقيق: سعيد لحام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٥. ابن اثير جزرى، على بن محمد، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٩ق.
٦. ابن اثير جزرى، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ق.
٧. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، بيروت: دارالارقم بن ابى الارقم، ١٤١٦ق.
٨. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (م.٥٩٧ق)، زاد المسير فى علم التفسير، تحقيق: عبدالرزاق مهدي، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٢٢ق.
٩. ابن جوزى، عبدالرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، تحقيق: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ق.
١٠. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م.٨٥٢ق)، الاصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد، على محمد، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
١١. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (م.٨٠٨ق)، تاريخ ابن خلدون (ديوان المبتدأ والخبر)، تحقيق: خليل شحادة، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٨ق.
١٢. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٠ق.
١٣. ابن سيده، على بن اسماعيل (م.٤٥٨ق)، المحكم والمحيط الاعظم، تحقيق: عبدالحميد هندواوى، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٠م.
١٤. ابن شهر آشوب، محمد بن على (م.٥٨٨ق)، مشابه القرآن ومختلفه، قم: انتشارات بيدار، ١٤١٠ق.
١٥. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم: انتشارات علامه، ١٣٧٩ق.
١٦. ابن طاووس، سيد على بن موسى، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم: مطبعة الخيام، ١٣٩٩ق.
١٧. ابن طاووس، سيد على بن موسى، طرف من الأنباء والمناقب، تحقيق: قيس عطار، مشهد، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، ١٤٢٠ق.
١٨. ابن عاشور، محمد بن طاهر (م.١٣٩٣ق)، التحرير والتنوير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، ١٤٢٠ق.

۱۹. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. ۴۶۳ق)، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
۲۰. ابن عساکر، على بن حسن (م. ۵۷۱ق)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۱. ابن قتيبه دينورى، عبدالله بن مسلم، المعارف، تحقيق: ثروت عكاشة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة، ۱۹۹۲م.
۲۲. ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. ۷۷۴ق)، البداية والنهاية، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۲۳. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير)، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۲۴. ابن منظور، محمد بن مكرم (م. ۷۱۱ق)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۲۵. ابن هشام، بى تا، جعبد الملك حميرى (م. ۲۱۳ق)، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى سقاو ديكران، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.
۲۶. ابوالفتوح رازى، حسين بن على (م. ۵۵۴ق)، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، تحقيق: ياحقى، ناصح، مشهد: آستان قدس رضوى، ۱۴۰۸ق.
۲۷. ابو حمزه ثمالى، ثابت بن دينار (م. ۱۴۸ق)، تفسير القرآن الكريم (تفسير ابو حمزه ثمالى)، گردآورى محمد حسين حرز الدين، تحقيق: محمد هادى معرفت، بيروت: دارالمفيد، ۱۴۲۰ق.
۲۸. ابو حيان اندلسى، محمد بن يوسف (م. ۷۴۵ق)، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۹. احمد بن حنبل، شيبانى (م. ۲۴۱ق)، مسند احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بى تا.
۳۰. امينى، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ۱۴۱۶ق.
۳۱. بحراني، سيد هاشم حسيني (م. ۱۱۰۷ق)، البرهان في تفسير القرآن، تهران: بنياد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۳۲. بخارى، محمد بن اسماعيل (م. ۲۵۶ق)، صحيح البخارى، بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۳. برقى، احمد بن محمد، المحاسن، تحقيق: سيد جلال الدين حسيني، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۰ش.
۳۴. بستانى، فواد افرام (م. ۱۹۰۶م)، المنجد الابجدى (فرهنگ ابجدى عربى-فارسى)، ترجمه: رضا مهيار، تهران: انتشارات اسلامى، ۱۳۷۶ش.
۳۵. بغدادى، على بن محمد (م. ۷۴۱ق)، لباب التأويل في معاني التنزيل (تفسير الخازن)، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۳۶. بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلى، بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

۳۷. بلاغي، سيد عبدالحجة، حجة التفاسير و بلاغ الاكسير، قم: انتشارات حكمت، ۱۳۸۶ق.
۳۸. بيهقي، احمد بن حسين (م. ۴۵۸ق)، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، ترجمة محمود مهدي دامغانى، تهران: انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۱ش.
۳۹. ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد (م. ۸۷۵ق)، الجواهر الحسان في تفسير القرآن، تحقيق: عبدالفتاح ابوسنة و ديگران، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۱۸ق.
۴۰. ثعلبي، احمد بن ابراهيم (م. ۴۲۷ق)، الكشف والبيان في تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)، تحقيق: ابن عاشور، ساعدي، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۲۲ق.
۴۱. جواد علي (م. ۱۴۰۸ق)، المفصل في تاريخ العرب الجاهلي، الشريف الرضي، بي تا.
۴۲. حاكم حسكاني، عبيد الله بن عبد الله (م. ۵۰۶ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازلة في اهل البيت، تحقيق: محمداقبر محمودي، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۴۱۱ق.
۴۳. حر عاملي، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت: مؤسسة الاعلمي، ۱۴۲۲ق.
۴۴. _____، وسائل الشيعة، تحقيق: عبد الرحيم ريانى، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۴۵. حسيني همداني، سيد محمد، انوار درخشان در تفسير قرآن، تحقيق: محمداقبر بهبودي، تهران: كتاب فروشي لطفى، ۱۴۰۴ق.
۴۶. حقي بروسوي، اسماعيل (م. ۱۱۳۷ق)، تفسير روح البيان، بيروت: دار الفكر، بي تا.
۴۷. حوزي، عبد علي بن جمعه (م. ۱۱۱۲ق)، تفسير نور الثقلين، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، قم: انتشارات اسماعيليان، ۱۴۱۲ق.
۴۸. خصيبي، حسين بن حمدان (م. ۳۳۴ق)، الهداية الكبرى، بيروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ق.
۴۹. داورپناه، ابو الفضل، انوار العرفان في تفسير القرآن، تهران: انتشارات صدر، ۱۳۷۵ش.
۵۰. ديار بكرى، حسين بن محمد، تاريخ الخميس في احوال انفس نفيس، بيروت: دار صادر، بي تا.
۵۱. ديلمى، حسن بن محمد (م. ۸۴۱ق)، ارشاد القلوب، قم: الشريف الرضي، ۱۴۱۲ق.
۵۲. ذهبى، محمد بن احمد (م. ۷۴۸ق)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۱۳ق.
۵۳. راغب اصفهاني، حسين بن محمد (م. ۵۰۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودي، بيروت: دار الشامية، ۱۴۱۲ق.
۵۴. رضوانى، احمد، بيعت، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر كاظم موسوى بجنوردى، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۷۳ش.

۵۵. زمخشری، محمود بن عمر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
۵۶. سبزواری، سید عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل البیت، ۱۴۰۹ق.
۵۷. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۶ق.
۵۸. سمرقندی، نصرین محمد (م. ۳۷۵ق)، بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۵۹. سیوطی، جلال الدین، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۶۰. شبر، سید عبدالله (م. ۱۲۴۲ق)، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر)، بیروت: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۱۲ق.
۶۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی (م. ۱۰۸۸ق)، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۶۲. شوشتری، قاضی نورالله، الصوارم المهرقة فی ردالصواعق المحرقة، تحقیق: سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران: چاپخانه نهضت، ۱۳۶۷ش.
۶۳. شوکانی، محمد بن علی (م. ۱۲۵۰ق)، فتح القدر، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۶۴. شهیدی، سید جعفر، بیعت رضوان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۶۵. شهیدی، سید جعفر، بیعت عقبه، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۶۶. صاحب بن عباد، اسماعیل (م. ۳۸۵ق)، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۶۷. صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. ۹۴۲ق)، سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۶۸. طبرسی، احمد بن علی (م. ۵۶۰ق)، الاحتجاج، تحقیق: سید محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
۶۹. طبرسی، فضل بن حسن (م. ۵۴۸ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۷۰. _____، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: ابوالقاسم گرچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۷۱. _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۷۲. طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۷۳. _____، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۷۴. طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق)، الامالی، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۷۵. _____، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۶. عاملی، سید جعفر مرتضی (م. ۱۴۴۱ق)، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، بیروت: دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۷۷. عاملی نباطی، علی بن یونس (م. ۸۷۷ق)، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، تحقیق: محمد باقر بهودی، المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۴ق.
۷۸. عبد الباقي، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، تهران: انتشارات اسماعيليان، ۱۳۶۴ش.
۷۹. عمید زنجانی، عباس علی، فقه سياسي، تهران: انتشارات اميرکبير، ۱۳۷۳ش.
۸۰. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۸۱. فتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضة الواعظین وبصيرة المتعظین، قم: الشريف الرضي، ۱۳۷۵ش.
۸۲. فخر رازی، محمد بن عمر (م. ۶۰۶ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۸۳. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۸۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.
۸۵. فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. ۱۰۹۱ق)، تفسیر الصافي، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۸۶. فیومی، احمد بن محمد (م. ۷۷۰ق)، المصباح المنیر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۸۷. قرطبی، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۸۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۸۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة لذوی القربی، تحقیق: سید علی جمال اشرف، دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.
۹۰. کاشانی، فتح الله بن شکر الله (م. ۹۸۸ق)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتاب فروشی علمی، ۱۳۳۶ش.
۹۱. _____، خلاصة المنهج، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۳ق.
۹۲. کتاب مقدس، ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰ش.
۹۳. کنانی، سید محمد عبدالحی (م. ۱۳۸۲ق)، نظام الحكومة النبوية (التراتب الادارية)، تحقیق: عبدالله خالدي، بیروت: دارالارقم بن ابی الارق، بی تا.
۹۴. کحاله، عمر رضا، معجم قبائل العرب القديمة والحديثة، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

٩٦. گنابادى، سلطان محمد، تفسير بيان السعادة فى مقامات العباد، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٨ق.
٩٧. متقى هندى، على (م.٩٧٥ق)، كنز العمال فى سنن الاقوال والافعال، تحقيق: بكرى حيانى، صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.
٩٨. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، تحقيق: محمدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
٩٩. مرعى نجفى، سيد شهاب الدين، شرح احقاق الحق، قم: كتابخانه مرعى نجفى، ١٤٠٩ق.
١٠٠. مشهدى، محمد بن محمد رضا، تفسير كنز الدقائق وبحر الغرائب، تحقيق: حسين درگاهى، تهران: وزارت ارشاد اسلامى، ١٣٦٨ش.
١٠١. مطهرى فر، حميد رضا، بيعت، دائرة المعارف قرآن كريم، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٦ش.
١٠٢. مطهرى، محمد ثناء الله، التفسير المظهرى، تحقيق: غلام نبى تونسى، باكستان، مكتبة رشيدية، ١٤١٢ق.
١٠٣. مفيد، محمد بن محمد (م.٤١٣ق)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
١٠٤. _____، تفسير القرآن المجيد (تفسير مفيد)، تحقيق: سيد محمد على ايازى، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٢٤ق.
١٠٥. _____، الفصول المختارة، تحقيق: سيد على مير شريفى، بيروت: دار المفيد، ١٤١٤ق.
١٠٦. مقاتل بن سليمان (م.١٥٠ق)، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبدالله محمود شحاته، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٣ق.
١٠٧. مقرئى، احمد بن على (م.٨٤٥ق)، امتاع الاسماع بما للنبي من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقيق: محمد نميسى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
١٠٨. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٧٤ش.
١٠٩. ملاحوئش آل غازى، سيد عبدالقادر (م.١٣٨٦ق)، بيان المعانى على حسب ترتيب التنزيل (تفسير القرآن العظيم)، دمشق، مطبعة الترقى، ١٣٨٢ق.
١١٠. واحدى، على بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقيق: كمال بسيونى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
١١١. واقدى، محمد بن عمر، المغازى، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت: مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٩ق.
١١٢. هاشمى، سيد رضا، بيعت، دائرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر: كاظم موسوى بجنوردى، تهران: مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ١٣٧٣ش.
١١٣. ياقوت حموى، ياقوت بن عبدالله (م.٦٢٦ق)، معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٩٩ق.
١١٤. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب (م.٢٩٢ق)، تاريخ يعقوبى، بيروت: دار صادر، بى تا.

115. erjak, Rafik, "Mithaq", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Leaman, Oliver, New York: Routledge, 2006.
116. Bowering, Gerhard, "Covenant", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
117. Hawting, G. R., "Oaths", Encyclopaedia of the Qur'ān, Ed. McAuliffe, Jane Dammen, 5 Vols., Leiden: Brill, 2001-2006.
118. Omar, Irfan A., "Hudaybiya", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Leaman, Oliver, New York: Routledge, 2006.
119. Sumer, Ibrahim, "Ahd ص، Ahada
120. Sumer, Ibrahim, "Ahd ص، Ahada", The Qur'an: An Encyclopedia, Ed. Leaman, Oliver, New York: Routledge, 2006.